

عبدالمطلب



عبدالمطلب

عَبْدُ الْمُطَّلِبِ بن هاشم بن عبدمناف (۶۰۰ - ۶۱۰ قبل از هجرت، ۶۰۰-۶۱۰م) فرزند هاشم و جدّ حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بزرگ قریله قریش و از بزرگان شهر مکه بود. او در اثرب متولد شد و در هفت سالگی به مکه آمد و در آنجا سرور یافت. گفته اند که واقعه اصحاب فیل (حمل ابرهه) در دوره سلادت و بر مکه رو داده است.

نسب

عبدالمطلب از قریله قریش و فرزند هاشم است که بنده هاشم به او منسوب اند. نسب او به حضرت ابراهیم علیهما السلام می رسد. مادرش سلمه دختر عمرو از طایفه بنی نجار خزرج است. بعد از هجرت حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله و آله به مدینه، این خانواده از لاران او شدند. (أسدالغابة، ج ۱، ص ۳۳۳)

نام و لقب

نام عبدالمطلب، «شبهه» و لقبه اش «أبو الحارث» بوده (ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۱۱۱) و لقبه اند که او را به القاب و نامها در کتب ذیل مخوانند: عامر، سدد البطحاء، ساق الحجاج، ساق الغلث، غلث الورق ف العام الجذب، أبو السادة العشرة، عبدالمطلب، حافر زمزم (بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۱)، ابراهیم ثانی (تاریخ المعقوبات، ج ۱، ص ۱۱۱) و فیاض از ابن جمله اند.

درباره سبب شهرت او به «عبدالمطلب» گفته اند: اند سال پس از وفات هاشم، مطلب (عمو عبدالمطلب)، او را از ثرب به مکه آورد (تاریخ الطبرستان ترجمه، ج ۱، ص ۱۱۱). وقت مردم مکه و قریش عبدالمطلب را دیدند که همراه مطلب وارد شهر مکه شود، به همان آن که او بنده خریدار شده مطلب از ثرب است، و او را «عبدالمطلب» خواندند و آن نام بعدها همنان باقی ماند. (زندانی محمد(ص)، ج ۱، ص ۱۱۱)

ولادت

هاشم در عبدالمطلب در سفر به ثرب، با «اسلم» دختر عمرو بن زید از طایفه بنی نجار، ازدواج کرد (أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۱). او قبل از به دنیا آمدن فرزندش، عبدالمطلب (شبهه)، به شهر غزه در فلسطین نون سفر کرد و در همانجا در گذشت و به خاک سپرده شد (أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۱۱). عبدالمطلب به اختلاف مورخان، هفت سال با بیشتر در مدینه نزد مادرش به سر برد (السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۱۱). سرانجام، عموش مطلب، به ثرب رفت و او را با خود به مکه آورد. (زندانی محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۱۱)

شخصیات عبدالمطلب

عبدالمطلب پس از مرگ عموش تمام مناصب که به صورت موروثی در خاندان آنان وجود داشت، به ارث برد. عبدالمطلب به دلیل حسن مدارات و لرامت ها که از خود نشان داد، در مکه به مقبولات عموم دست یافت و قریش و او را به سرور پذیرفتند. (الطبقات البر، ج ۱، ص ۱۱۱؛ تاریخ ابن خلدون ترجمه متن، ج ۱، ص ۱۱۱)

عقوبه مولا:

«عبدالمطلب» در آن روز سرور قریش بود و رقبت نداشت، که خدا بزرگوار او را به احد نداده، و از ماه زمزم (در مکه) و ذوالهرم (در طائف) سلابش کرده بود، قریش او را در مالها خود داور دادند، و در قحط و برسند به مردم خورا داد تا آنجا که نرندمان و ددان هوهستان را نلز خوراند. ابو طالب در الن باره گفته است:

و نطعم حتّیّ لأهل الطّهر فضلنا إذا جعلت ألدّ المفّضلن ترعد

آنماه که سخاوتمندان بخل موززند ما به مردم آن قدر خورا مدهم که نرندمان هم از مازاد طعام ما مخورند.

«عبدالمطلب» از رستش بتها بر نار بود، و خدا را به نماند مآشناخت و به نذر وفا مگرد، و سنت هان نهاد که بعضی از آنها در قرآن نازل شست. (ترجمه تاریخ عقوبه، ج ۱، ص ۳۳۳)

عقوبه به سند خود از رسول خدا روات کرده است که گفته است: «خدا جد من- عبدالمطلب- را به تنها در سما ممبران و هبت لادشاهان محشور مآنماد». (ترجمه تاریخ عقوبه، ج ۱، ص ۳۳۳)

انمان

بنابر گزارشها، عبدالمطلب بر دن حنلف بوده و بت نمورستد. مسعودی تاریخ انار قرن سوم قمری از وجود اختلاف درباره دن عبدالمطلب سخن گفته و انکه عبدالمطلب و دن اجداد و دران ممبر المرم (ص) ه م بت نرستده اند را به عنوان م از نظرات در ان باره ذکر مآند (مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۳)، شلیخ صدوق از امام صادق (ع) نقل کرده که ممبر صلاالله علیه وآله به علاه السلام گفت:

«عبدالمطلب هجده ماه قمار باز نبرد و بتاً نرسند و ... و موفقت: من بر دهن درم، ابراهم، هستم.» (خصال، ج ۱، ص ۳۳۳)

اصحاب فلول

بنابر روایات تاریخ، ماجرا حمله ابرهه به مکه معروف به حمله اصحاب فلول در زمان عبدالمطلب رو داد. ابرهه با لشکر از من به قصد تخریب کعبه به مکه حمله کرد (اخبار الطوال/ترجمه، ص ۳۳۳)، لشکر آن ابرهه شتران قریش را به غارت بردند. ممان عبدالمطلب و ابرهه ملاقات صورت گرفت. عبدالمطلب تنها آزاد شتران خود را درخواست کرد. ابرهه گفت، ممان مردم براففت و او درباره کعبه آمده. عبدالمطلب پاسخ داد:

من خداوندگار شترانم و این خانه نیز خداوندگار دارد که از آن محافظت خواهد کرد.

سلس به مکه بازگشت و به مردم مکه دستور داد تا به گاوها بروند و اموال خود را نیز به همراه ببرند (تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۳۳۳؛ آفرینش و تاریخ/ترجمه، ج ۱، ص ۳۳۳). روز بعد، تودع عظام از گردن آن به لشکر ابرهه حمله کرد. در این حمله تنها معدود از سربازان زنده ماندند و کشتند. (المسرة النبوة، ج ۱، ص ۳۳۳)

حفر زمزم

به نقل منابع تاریخ مکه، پیش از استیلا قصاب بن لایب (جد عبدالمطلب) قبله جرهم بر شهر مکه حکومت مکرر. ستمگر مردم این قبله باعث شد تا قبایل دگر علیه آنان قیام کنند. سرانجام در جنگ قبله خزاعه، جرهم آن را شکست داد. عمر بن حارث، آخرین حاکم جرهم، برای حفظ اموال کعبه، به درون خانه کعبه رفت و جواهرات و هدایا نفلس را به برای کعبه آورده بودند، به ماه زمزم رخت و ماه را با خاک پر و پنهان کرد. سالها بعد، عبدالمطلب گوشه تا این ماه را دیدند. گفته اند که او در آن روز، جا

ماه را خدا کرد و مامور به حفر آن شد. عبدالمطلب زمزم را حفر کرد و جواهرات را یافت و برای عبه خرج کرد و ماه زمزم نلز بار دگر بر آب شد. (البداهه و النهايه، ج ۱، ص ۳۳۳)

نذر عبدالمطلب

بنابر برخ نزارشها، عبدالمطلب در ماجرا حفر ماه زمزم، با ارشاد و اعتراض قریش رو به رو شد. با خود نذر کرد که اگر خدا ده سر به او بدهد، از آنها را در راه خدا و در کنار عبه قربان کند و خدا تعالی آن حاجت او را برآورده کرد.

س از آنکه سران و به ده تن رسدند، در میان آنان قرعه زد و قرعه نام عبدالله درآمد. در نهایت، به جا عبدالله، صد شتر قربان کرد.

علا دوان با تبه بر موحد بودن عبدالمطلب، و آن نذر شستن فرزندان از آنها بت‌پرستان بود و نلز آن در سلسله راوانان که آن ماجرا را نقل کرده‌اند افراد ناشناخته و ضعف وجود دارند، جرمان نذر عبدالمطلب را افسانه بر ساخته امومان م‌داند. به اعتقاد او امومان به آن وسله م‌خواسته‌اند با ماهش فضائل اجداد ام‌المومنین جا ماه ایشان را نلز م‌آورند. (تاریخ اسلام از آغاز تاهجرت، ص ۳۳۳)

سنتها عبدالمطلب

ش‌سخ صدوق در کتاب خصال، از امام صادق علاه‌السلام نقل کرده است که نبی ارم صلا‌الله‌ع‌له‌والآله به علاه‌السلام فرمود: عبدالمطلب پنج سنت را در جاهلت اجرا کرد که خداوند همان را در اسلام مقرر فرمود: او زن در را بر فرزندانش حرام کرد و خداوند هم فرمود:

[وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ]

با زن‌ها در نواح درانتان بودeland، نواح نذند. (نساء، آه)

او نج را یافت - مملن است منظور همان اش باشد که جرهم از هدا عبه به هلام بر بردن ماه زمزم در آن رختند- و خمس آن را صدقه داد و خداوند عز و جل هم فرمود: [وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ] (انفال، آه) بدانند که آنکه غنمت به دست مآورد، که نجم از آن خدا است (تاریخ تحقیق اسلام، ج ۱، ص ۳۳۳)، هلام که ماه زمزم را حفر کرد، آن را سقاة الحاج (آشام‌دند حاجان) نامداد و خداوند هم فرمود: [أَجَعَلْتُمْ سِقَاةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ] ، آشام‌دند حاجان و لاددار مسجدالحرام را برابر عمل مس دانسته‌اند که به خداوند و روز قامت امان آورده است؟ (توبه، آه)

عبدالمطلب ده قتل که مرد را صد شتر قرار داد که خداوند همان را در اسلام جار کرد. تعداد شوطها طواف در ممان قریش نامشخص بود که عبدالمطلب آن را هفت شوط قرار داد و خداوند هم‌ن هفت دور طواف را در اسلام جار کرد. (خصال، ج ۱، ص ۳۳۳)

عقوبه مآنوسد: او سنت‌ها را لآذارد کرد که رسول خدا آنها را اجرا مآورد و آیات اله در مورد آنها نازل شد و آنها عبارت بود از:

وفا به نذر، تعین صد شتر برآده، حرمت ازدواج با محرم، وارد نشدن به خانه از راه پشت بام، قطع دست سارق، نه از قتل دختران، مباحله، تحریم خمر، تحریم زنا و اجرا حد بر آن، قرعه، منع طواف به صورت عرفان، ارام مآهمان، برداخت مخارج حج از اموال و مشروع، تعظیم مآهاها حرام و نفا ربار و نفاق. (تاریخ تحقیق اسلام، ج ۱، ص ۳۳۳)

درذشت

مطابق مشهور هشت سال از عمر رسول خدا ذشته بود که عبدالمطلب از دنلا رفت (المنتظم فی تاریخ الأمم

و الملو، ج، ص ۳۳۳). عبدالمطلب در هفتاد و سه سال از عمرش گذشته بود.

و لوئند از راهها عبدالمطلب در هفتاد و سه سال از عمرش گذشته بود. به آنها گفت: پس از مرگ، بر من گزیده و مرثله گوید تا آنکه را میخواهد پس از مرگم بگویند، خود پس از مرگ آن را بشنوم و دختران هر کدام مرثله را درباره در گفتند و گزیدند.

از ام الممن نقل شده که گوید، رسول خدا به دنبال جنازه عبدالمطلب گرفت و دو هفته مگرددست تا وقتیکه جنازه را در محله «حجون» بردند و در کنار قبر جدش قصه بن لاب دفن کردند. (اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج، ص ۳۳۳)

فرزندان و نوادگان

ده سر به نامها: حارث، عبد الله، زبیر، ابوطالب، حمزه، مقوم، عباس، ضرار، قثم، ابولهب (عبدالعز) و غداق (آفرینش و تاریخ/ترجمه، ج، ص: ۳۳۳) از عبدالمطلب به جا ماندند.

شش دختر به نامها: عاتله، صفه، املمه، بره، ارو، و امحکم (بضاء) (آفرینش و تاریخ/ترجمه، ج، ص: ۳۳۳) از فرزندان او فقط ابوطالب، حمزه، عباس، صفه و به قول ارو اسلام را پذیرفتند. (آفرینش و تاریخ/ترجمه، ج، ص: ۳۳۳)

نسب امامان شعه (ع) و همه طالبان (بنی علی، بنی جعفر و بنی عقیل) از طریق ابوطالب و نسب بنی عباس از طریق عباس به و مرسد همگن نسب بنی حارث و بنی ابیلهب به او مرسد. (تاریخ امیر اسلام، ص ۳۳۳)

ابن اثـر، ابوالحسن علاء بن محمد بن عبداللـر؛ اسـدالغابه فـ معرفة الصحابه، بـروت، دارالفـر، ١٣١٣ق.

ابن اثـر، عزالدین ابوالحسن علاء بن محمد؛ الاكمل فـ التاريخ، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاته علم، ١٣١٣.

ابن سعد، محمد بن سعد بن مزعلع بن هاشم بصر؛ الطبقات اللبر، ترجمه محمود مهدو دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ١٣١٣ ش.

ابن عبدالبر، الاستيعاب فـ معرفة الأصحاب، تحقـق علاء محمد البجاو، دار الجبل، ط الأول، بـروت، ١٣١٣/١٣١٣.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمـر؛ السـرة النبوه، تحقـق مصطفى السقا، بـروت، دارالمعرفه.

ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمـر؛ السـرة النبوه، تحقـق مصطفى السقا، بـروت، دارالمعرفه؛

ابو الفدا، اسماعـل بن عمر بن لـذر الدمشق؛ البدايه و النهايه، بـروت، دارالفـر، ١٣١٣ق.

أبو الفرج عبد الرحمن بن علاء بن محمد ابن الجوزي (م ١١٦٣)، المنتظم فـ تاريخ الأمم و الملوك، تحقـق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بـروت، دار الکتب العلميه، ط الأول، ١٣١٣.

اخبار الطوال، ابو حنـفه احمد بن داود دـنور (م ١١٦٣)، ترجمه محمود مهدو دامغانی، تهران، نشر ذی، ١٣١٣ هـ، ١٣١٣ ش.

آفرنش و تاريخ، مطهر بن طاهر مقدس، ترجمه محمد رضا شـفـعـه دـذ، تهران، آه، ١٣١٣ اول، ١٣١٣ ش.

البلاذري، انساب الأشراف، تحفلق محمد باقر المحمود، بلروت، مؤسسة الأعلم للمطبوعات، ط الأولا،
□□□□/□□□□.

تاريخ الامم و الملوك، طبر، دوم، بلروت، دار التراث، □□□□ ق.

تاريخ طبر، محمد بن جرير طبر (م □□□)، ترجمه ابو القاسم □□□□، تهران، اساطير، □□□□، □□□□ ش.

تاريخ □□□□، □□□□ بلروت □□□□ ق.

دوان، علا؛ تاريخ اسلام از آغاز تا هجرت، قم، دفتر انتشارات اسلام، □□□□ هشتم، □□□□ ش.

رسول □□□□، ساد هاشم؛ زند □□□□ محمد (ص) (ترجمه السيرة النبوية ابن هشام)، تهران، انتشارات
□□□□، □□□□ ش.

شيخ صدوق، الخصال، ترجمه جعفر، قم، جامعه مدرسین، □□□□ ش.

العبر تاريخ ابن خلدون، ترجمه عبد المحمد □□□□، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، □□□□، اول، □□□□ ش.

قره □□□□، حساد؛ حرمان الشر □□□□ (تاريخ ماله و مدالنه)، تهران، انتشارات سلههر.

محمد هاد □□□□ يوسف غرو، تاريخ تحفلق اسلام، مترجم حساد □□□□ عرب، قم، مؤسسه آموزش امام خم □□□□.

مروج الذهب و معادن الجوهر، أبو الحسن علا بن الحسن بن علا المسعود □□□□ (م □□□□)، تحفلق اسعد داغر،
قم، دار الهجرة، □□□□، دوم، □□□□.